

دیدگاه و بحثی درباره‌ی آینده‌ی مدرسه در ایران

شدن مدرسه «خانواده محور»

مدرسه به مثابه میدان معنا

● دکتر نعمت‌الله فاضلی

عضویت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی تهران

می‌دهند. درک و تفسیر بچه‌ها از مدرسه، رفتار معلمان و تعالیم مدرسه نیز تا حدود زیادی متأثر از برداشت مادران است که به بچه‌ها منتقل می‌شود. این تحول به سوی خانواده محور شدن تا حدود زیادی ریشه در تحولات خانواده در ایران امروز دارد. طی دهه‌های اخیر کارکردها، بُعد و ارزش‌های «خانواده‌ی سنتی ایرانی» دگرگون شده است. هشتاد سال پیش، که نظام مدرسه‌ای جدید در ایران فراگیر شد، بعد خانوار در ایران هفت نفر بود؛ یعنی پدر، مادر و پنج فرزند. اکنون بُعد خانوار در ایران کمتر از چهار نفر است؛ پدر و مادر به اضافه‌ی یک یا دو فرزند. این امر تحول عظیمی است.

حال که والدین یک یا دو فرزند دارند، فرصت و امکانات بیشتری برای توجه کردن به فرزندان، آموزش، تربیت و پرورش آن‌ها دارند. کودکان امروز در کانون نظام خانواده قرار دارند و هر خانواده بخش اصلی درآمد و امکانات مادی و معنوی خود را صرف فرزندانش می‌کند. در حالی که در گذشته فرزندان سرمایه خانواده بودند و در فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری نیروی کار خانواده به شمار می‌رفتند. ضمن اینکه فرزندان از حقوق مادی و معنوی چندانی برخوردار نبودند. هم‌چنین در گذشته، جامعه از منابع و فناوری‌های محدودی برخوردار بود. اکنون ما «دوران کمیابی» منابع را پشت سر گذاشته و به دوران «مابعد کمیابی» رسیده ایم. اگر چه این سخن برای همه افراد و گروه‌های اجتماعی صادق نیست اما حداقل می‌توان گفت طبقه متوسط شهری به چنین مرحله‌ای رسیده است. طی دهه‌های اخیر طبقه‌ی متوسط در کشور رشد کرده و ثروت انباشته

کلیدواژه: مدرسه، آینده مدرسه، خانواده و محور، رسانه، دبستان آینده، میدان معنا.

اشاره:

در شماره پیش ابتدا به طور کوتاه به چشم انداز نظری مسئله سپس به مفهوم مدرسه با چهار برداشت: مکان و فضای معماری، سازمان رسمی، نهاد اجتماعی و فضای میدان معنایی پرداخته شد و اکنون ادامه مطلب.

اگر چه از گذشته تا به امروز، خانواده‌ها و والدین در آموزش دانش‌آموزان (به خصوص دانش‌آموزان دبستانی) نقش داشته و با مدرسه در ارتباط بوده‌اند، اما این نقش بسیار اندک و محدود بوده است. اکنون چند سالی است که مدرسه به سوی «خانواده محوری شدن» در حرکت است. منظور از خانواده محور شدن به طور مشخص این است که والدین و بخصوص مادران در تعلیم دروس و آموزش فرهنگی بچه‌ها نقشی بیش از مدرسه خواهند داشت و مدارس نیز وابستگی و توجه بیشتری به والدین خواهند نمود. اگر این وضعیت تداوم یابد، که استمرار خواهد داشت، در نیم قرن آینده، مدرسه به طور کامل خانواده محور خواهد شد. ابعاد مختلف چگونگی نقش والدین و مادران نیازمند بررسی تجربی است و تنها چیزی که اکنون به نحو عینی قابل مشاهده می‌باشد فرصت و زمان زیادی که مادران برای آموزش بچه‌ها می‌گذارند است. مادران در انجام تکالیف دانش‌آموزان نقش فعالی دارند، و بچه‌ها اغلب به کمک مادران کتاب‌های قصه‌ها تهیه و مطالعه می‌کنند. هم‌چنین اغلب مهارت‌های اخلاقی و رفتاری مربوط به زندگی اجتماعی و شهری که در گذشته برعهده مدرسه بود، اکنون مادران آنها را به بچه‌ها آموزش

و تولید شده در ایران، هزاران برابر بیشتر از هر لحظه دیگری در تاریخ ایران در گذشته است. در گذشته خانواده سنتی و پدرسالار گسترده، نه ثروت مادی لازم را در اختیار داشت و نه ارزش های اجتماعی، خانواده را وادار به سرمایه گذاری روی آموزش فرزندان می کرد. در نتیجه، هنگامی که نظام مدرسه ای جدید شکل گرفت و توسعه یافت، پدر و مادرها به طور کامل از مدرسه انتظار داشتند که این نهاد جدید مسئولیت تربیت بچه ها را عهده دار شود. من خود به عنوان کسی که در روستا بزرگ شده ام، بارها شاهد بوده ام که پدرم به معلمان توصیه می کرد، نعمت ما را شما تربیت کنید. حتی تنبیه و مجازات من را هم به آنها توصیه می کرد! هر جا که خطایی می کردم، پدرم می گفت: این چه مدرسه ای است که تو می روی؟! تصور می کرد که مدرسه در تربیت من کوتاهی کرده است.

اما اکنون پدر و مادرها چنین تصویری از مدرسه ندارند و حتی گاه عکس این است. زیرا امروز بسیاری از مادران دارای تحصیلات دانشگاهی هستند یا از طریق رسانه ها دانش بسیاری آموخته اند و گمان می کنند که آنها از معلمان مدرسه فرزندشان بیشتر می دانند. اساساً اگر معلم در تربیت فرزندانشان از حدی فراتر برود، پدر و مادر می گویند اصلاً ما دلمان می خواهد بچه ما این طور باشد. و مدرسه حق ندارد در تربیت فرزندانشان دخالت کند.

هم چنین، امروز مادران از وقت و نیروی بیشتری برای تربیت فرزندانشان برخوردارند. در گذشته مادران باید در کارهای کشاورزی، دامپروری و کلیه امور خانه داری و خانواده نقش ایفا می کردند. بسیاری از زنان ناگزیر بودند، در قالی بافی و فعالیت های جنبی دیگر مانند تولید برخی صنایع دستی مشارکت کنند. ضمن این که به دلیل نبود فناوری های امروزی، فعالیت های خانه داری مانند نظافت، شست و شو و آشپزی، فعالیت های زمان بر و وقت گیری برای زنان بود. اما اکنون در پناه «آشپزخانه های مدرن»، لوازم خانگی برقی و تعدیل تقسیم کار خانگی بین مردان و زنان، مادران دارای نیروی جسمی و وقت کافی برای تربیت فرزندانشان خود شده اند. در نتیجه، مادران امروز به دلیل داشتن تحصیلات، وقت آزاد، سرمایه لازم، تعداد کم فرزندان و دسترسی به دانش و آگاهی لازم پا به پای معلمان به آموزش دانش آموزان می پردازند، و با دقت ویژه هنجارها و الگوهای رفتاری و باورهای لازم را به فرزندانشان آموزش می دهند.

امروزه بیش از ۶۵ درصد دانش جویان ما دخترند. از این رو، مادران آینده افراد تحصیل کرده اند. این روند رو به گسترش است

و روز به روز هم تحصیلات مادران توسعه بیشتری پیدا می کند. این مادران تحصیل کرده اغلب خودشان یا رسماً آموزگارانند و یا آن که از آموزگاران هم توانایی بیشتری دارند. مادران امروز و فردا خود تجربه مدرسه را دارند و مسائل مدرسه را می شناسند. خودشان صاحب سلیقه هستند و سبک زندگی خاص و اعتماد به نفس لازم را هم دارا هستند. آنها از ماهواره ها، شبکه های اجتماعی مجازی و رسانه های دیگر پیامها را می گیرند و به کودک منتقل می کنند یعنی اگر کودک دبستانی تلفن همراه ندارد، ولی مادری دارد که پیام های مجازی و ماهواره ای را می گیرد و به کودک منتقل می سازد.

همچنین نکته ای اصلی این است که مدرسه به معنای مکانمندی آن، توسط کودک تفسیر می شود. یعنی کودک وقتی وارد محیط مدرسه می شود، رفتار معلم و هم کلاسی ها، اشیای محیط داخل مدرسه و معماری فضای مدرسه را رمزگشایی و به نحو پدیدارشناسانه معنا می کند. زیرا در اینجا نیز مادر نقش کلیدی دارد. کودک نه به طور مستقل، بلکه به کمک مادرش این کار را انجام می دهد. اگر در دوران مدرن نقش مادر فقط این بود که در انجام تکالیف درسی به کودک کمک کند، در دوران امروز و آینده، مادر علاوه بر کمک به انجام تکالیف درسی، دستیار کودک برای تفسیر رمزگشایی نمادهای مدرسه است.

بنابراین، تحولات درون خانواده تأثیر جدی روی نهادزدایی از مدرسه گذاشته است. کارکردهای فرهنگی مدرسه در گذشته، امروز دیگر وجود ندارد. هر قدر به جلو برویم، فرایند نهادزدایی تشدید می شود. تصور می کنم در ۵۰ سال آینده، مدرسه ناگزیر در فضای دیگری خودش را تعریف می کند. مدرسه به یک میدان معنایی تبدیل می شود که از خانواده ها سرمشق می گیرد. یعنی مدارس به تدریج ناگزیر می شوند مطابق میل اولیا عمل کنند. در این صورت، مدرسه در امتداد خانه و خانواده قرار می گیرد، نه خانه و خانواده در امتداد مدرسه. در گذشته، انجمن اولیا و مربیان خانواده ها را دعوت می کردند تا بیایند و معلمان به آنها توضیح بدهند خواسته های مدرسه چیست. ممکن است این جریان به تدریج کاملاً برعکس شود.

➤ رسانه ای شدن مدرسه

در گذشته همان طور که توضیح دادیم مدرسه عامل یا رسانه تولید و بازتولید فرهنگ بود. اکنون و در نیم قرن آینده، رسانه ها بیش از مدرسه نقش اصلی تولید و انتقال فرهنگ را عهده دار می شود. در واقع انقلاب رسانه، باعث رسانه ای شدن فرهنگ شده است و مدرسه نیز استثنایی بر قاعده رسانه ای شدن در دنیای امروز نیست. در گذشته در فرایند جامعه پذیری و فرهنگ یابی مدنی و شهری شدن افراد، جایگاه نخست از آن مدرسه بود. بعد از آن،

نهاد خانواده و سپس خیابان و محله قرار داشتند. اما امروزه در فرایند تمدن آموزی جایگاه نخست از آن خانواده، سپس رسانه‌ها، و بعد خیابان، محله و محیط جامعه، و در آخرین حلقه، مدرسه قرار می‌گیرد. البته محیط جامعه و خانواده نیز تحت تأثیر رسانه‌ها قرار دارند. از این‌رو، شاید بتوان گفت، در فرایند تمدن‌آموزی نقش رسانه مؤثرتر از خانواده است.

در شرایطی که اینترنت، تلویزیون، ماهواره و رسانه‌هایی مانند بازی‌های الکترونیکی عامل انتقال فرهنگ‌اند، نقش مدرسه در انتقال فرهنگ کاهش پیدا کرده است. از این‌رو رسانه‌ها در نهادزایی از مدرسه خیلی نقش دارند. زیرا بعد مکانمندی مدرسه به خصوص در مورد دبیرستان و راهنمایی که با دیوارها تعریف می‌شد، در حال از بین رفتن است. دانش‌آموزان تلفن همراه دارند و وقتی وارد مدرسه می‌شوند،

رابطه‌شان با دوستانشان، خانواده و شبکه اجتماعی‌شان قطع نمی‌شود. از طرف دیگر، فضای آموزشی به آن فضای جمعی که محیط مدرسه به وجود می‌آورد، محدود نیست. بچه‌ها دائم با بلوتوث، پیامک، سی‌دی و نرم‌افزار پیام رد و بدل می‌کنند. کلاسهای درس به محیطی تبدیل شده‌اند که در آن جا دانش‌آموزان به مبادله محصولات و کالاهای مجازی دیجیتال و متنهای پست مدرن امروزی می‌پردازند. در محیط مدرسه، دانش‌آموزان به راحتی با گوشه‌هایشان پیامهایی را گوش می‌دهند و موسیقیها، آهنگها و متنهایی را می‌شنوند که به فضای مدرسه متعلق نیست. اجتماع این جوانان در آن جا بیشتر برای مبادله این سطح آموزش و انتقال فرهنگ است. از طرف دیگر خود مدرسه هم به این موضوع کمک می‌کند. چون ناگزیر شده است، وارد شبکه دیجیتال شود و اینترنت

آموزش بدهد. به علاوه، نمی‌تواند از استفاده از تلفن همراه جلوگیری کند یا بچه‌ها را از داشتن وبلاگ و کار با اینترنت محروم سازد. نه تنها نمی‌تواند، بلکه افتخار می‌کند که توانسته است، فناوری اطلاعات و ارتباطات را توسعه بدهد. یعنی مدرسه خودش در خدمت این نظام جدید مجازی قرار گرفته است. چنین است که نهاد مکانمند مدرسه بی‌مکان می‌شود.

از این‌رو حضور دانش‌آموزان در مدرسه به معنای این نیست که در مکان جمع شده‌اند، بلکه به معنای این است که آن‌ها در فضایی دارند سیر می‌کنند که در مدار اینترنت، ماهواره، بازیها و محصولات رایانه‌ای و متنهای مجازی است. از این‌رو، دانش‌آموزان در مدرسه نیستند، بلکه در فضا هستند. وقتی بچه‌ها از مدرسه بیرون می‌آیند، در واقع اصلاً وارد مدرسه نشده‌اند که بیرون بیایند؛ در همان فضایی که بودند، به زندگی خودشان ادامه داده‌اند.

بخشی از این تحول آینده ناشی از تأثیر و قدرت رسانه‌هاست که عامل انتقال فرهنگ هستند. بخش دیگر در واقع مبتنی بر «رشد فردیت» دانش‌آموزان است. یعنی شهروند امروزی به کمک انواع فناوریها می‌تواند هویت مستقل بیشتری داشته باشد. نوجوان امروزی در زندگی خودش یک شبکه روابط چهار پنجاه نفره دارد. سی و پنج سال پیش زمانی که دانش‌آموز بودم، روابط اجتماعی را در مدرسه تجربه می‌کردم. چون بیرون از مدرسه برای ما بچه‌ها فضایی نبود که این شبکه را برای من ایجاد کند. ولی امروز شبکه مناسبات اجتماعی افراد، از طریق وبلاگ یا ابزارهای دیگر شکل می‌گیرد و این شبکه چند برابر مناسبات فرد در محیط مدرسه و کلاس درس است. حتی همین ابزارهای حمل و

در شرایطی که اینترنت،

تلویزیون، ماهواره

ورسائهایی مانند

بازی‌های الکترونیکی

عامل انتقال فرهنگ‌اند،

نقش مدرسه در انتقال

فرهنگ کاهش پیدا کرده

است. از این‌رو رسانه‌ها

در نهادزایی از مدرسه

خیلی نقش دارند



فردا

- مدرسه میدان معنا
- از خانواده سرمشق می‌گیرد
- مدرسه آخرین حلقه‌ی آموزش
- مادرمحور و کودک‌محور شدن مدرسه، هم‌سو با فرایند جهانی شدن

محوری نام برد. دانش‌آموز محوری به این معناست که قدرت سوژگی و عاملیت کودکان و دانش‌آموزان در حال افزایش است. یعنی مفهوم کودک‌سالاری را در دبستان آینده بیشتر می‌بینیم. امروزه می‌گویند و می‌بینیم مادر خوب، مادری است که شبیه بچه‌اش باشد، نه این که بچه شبیه مادرش باشد. یا برنامه کودک خوب برنامه‌ای است که شبیه کودکان باشد،

نه شبیه سازندگان برنامه. و بازی خوب هم آن بازی است که بچه‌ها تأییدش کنند. به همین ترتیب، دبستان خوب دبستانی است که دانش‌آموز سالار است. امروزه پذیرفته‌ایم که اگر می‌خواهیم دبستان روی کودک تأثیرگذار باشد. باید کودکان را جذب برنامه‌های درسی کرد. و آنها وقتی جذب می‌شوند که برنامه‌ها به زبان کودک باشند. زبان کودک نیز در همه دوره‌های تاریخی زبان واحدی نیست. زبان کودک در دوره امروز گفتمانی است

که برنامه کودک و بازیها آن را تعریف می‌کنند. از این طریق کودکان به طور غیرمستقیم و با واسطه‌ی مثل جوانان دبستانی، به برنامه‌های مدرسه شکل می‌دهند. دبستان آینده مثل دبستان آینده، یک میدان معنایی می‌شود دیگر آن نهاد اجتماعی دوران مدرن نیست؛ گرچه دبستان نسبت به دبستان از استحکام بیشتری برخوردار است.

در آینده، دبستانی که آموزشهای آن از حقیقت بهره بیشتری برده باشند یا ارزشهای بیشتری را بازگو کند، لزوماً نمی‌تواند ادامه پیدا کند؛ بلکه این دبستان هم لاجرم باید به نوعی دانش‌آموز سالاری تن دهد. در سه دهه گذشته ما به صورت خیلی کند اما پیوسته به این دانش‌آموز سالاری تن داده‌ایم. در برنامه درسی دبستان، ما این واقعیت را به وضوح می‌بینیم.

نقل، یعنی اتوبوسها، مینی‌بوسها و هواپیماها که به طور گسترده‌ای آدم‌ها را جابه‌جا می‌کنند، مناسبات جدیدی را به وجود می‌آورند.

دبستان آینده

یکی از مهمترین تحولات دبستان آینده ما در محوری بود، که آن را توضیح دادیم. اکنون می‌خواهیم یکی دیگر از روندهای تحول آینده یعنی رسانه‌ای شدن آن را بیان نمایم. نقش رسانه‌ها نه تنها در مدارس راهنمایی و دبیرستان بلکه در دبستانها نیز بسیار مهم است. اکنون رسانه‌های رسمی و رسانه‌های غیررسمی به طور گسترده‌ای وظیفه آموزش و انتقال ارزشها، باورها و مهارتها را به عهده گرفته‌اند. یعنی بعد از مادر، «برنامه کودک» دومین عامل اصلی انتقال آموزش فرهنگ به کودکان ماست این برنامه‌ها جذابیت‌های تصویری، صوتی، هنری و زیبایی‌شناسانه دارند. اکنون رسانه‌ها به طور رسمی بسیاری از وظایفی را که در گذشته مدرسه عهده دار بود، از آموزش الفبا گرفته تا مهارت‌های مربوط به شهروندی و مهارت‌های دیگر زندگی اجتماعی، برعهده گرفته‌اند.

برنامه کودک ۳۰ سال پیش، برنامه‌ای برای سرگرمی و تفریح کودکان محسوب می‌شد. و زمان برنامه‌ها نیز محدود بود و هم محتوای آنها نیز به آموزه‌های خاصی منحصر بود. ولی برنامه‌های کودکی که امروزه ساخته می‌شوند، رسماً چیزهایی را انتقال می‌دهند که مدرسه در گذشته برعهده داشت. برنامه کودک قابلیت‌های زیادی دارد و مدرسه نمی‌تواند با آن رقابت کند. یعنی آن‌جا هنرمندان با فناوریهای خیلی پیشرفته کار آموزش را انجام می‌دهند.

علاوه بر برنامه کودک، بازیهای مانند بازیهای الکترونیکی رایانه‌ای، ورزش و مسابقه امروزه سومین عواملی از گروه هستند که نقش تمدن آموزی را بر عهده دارند. ما در گذشته‌ی تاریخمان هرگز این مقدار بازی، ورزش، جشنواره و امثال اینها برای کودکان و نوجوانان نداشته‌ایم. این موارد روز به روز گسترش بیشتری پیدا می‌کنند. حتی مدرسه نیز به یک فضای برای بازتولید برنامه کودک و بازتولید مسابقه‌ها، ورزشها و جشنواره‌ها تبدیل شده است. از این رو دبستان آینده، مادر محور، برنامه کودک محور و بازی محور خواهد بود.

یکی دیگر از تحولات آینده دبستان قدرت گرفتن بیشتر بچه‌ها یا دانش‌آموزان است. می‌توان از این فرایند به دانش‌آموز

**مواد علمی و آموزشی،
روشهای آموزش، و
استفاده از فناوریهای
اطلاعات، بخش مهمی
از فرایند جهانی شدن
است. تخته کلاس، گچ
و حتی نیمکت، دیگر از
مدارس جمع می‌شوند**

امروز

- در طبقه تحصیل کرده
- خانواده کوچکتر شده
- فرزند محور توجه خانواده
- مادر پا به پای معلم درگیر تربیت کودک
- ما در پیام دنیای مجازی را به کودک می‌دهد
- مادر دستیار کودک برای تفسیر مدرسه

دیروز

- فرزند به مثابه سرمایه خانواده (نیروی کار)
- فاقد حقوق معنوی
- تعداد فرزندان بیش از حالا
- معلم مسئول تربیت کودک
- مادر درگیر کارهای سنگین خانه و تولید،
- کمترین توجه به فردیت کودک

کاهش حجم دروس، کیفی شدن ارزش‌یابی و برداشتن نمره، از بین بردن خشونت‌های فیزیکی و تنبیه در نظام مدرسه‌ای، توجه بیشتر به رفاه و آسایش کودکان در محیط مدرسه، توسعه مشاوره‌های روان‌شناختی برای معلمان که ذهنیت کودکان و تواناییها، ویژگیها و قابلیت‌های کودک را بشناسند و بسیاری برنامه‌های دیگر در سالهای گذشته، همه برای این بود که دبستانها به سوی دانش‌آموز محوری تحول یابند.

از این رو، دبستان آینده فرقی با دبیرستان آینده ندارد؛ الگو یکی است. یعنی دبستان آینده ما نهاد زدایی می‌شود و به سوی فردگرایی هر چه بیشتر پیش می‌رود و تحقق خود یا ابراز خود در آن گسترش بیشتری پیدا می‌کند. دبستان ما تحت تأثیر فرایندهای جهانی شدن به شدت دگرگونی‌هایی را پذیرفته و باز هم خواهد پذیرفت. در آموزش‌ها نیز فرایندهای جهانی شدن را می‌توان دید. بسیاری از کودکان دبستانی،

امروزه زبانهای خارجی را یاد می‌گیرند و پاره‌ای نیز با فیلمها و برنامه‌های کودک ماهواره‌ها سرگرم می‌شوند. حتی مواد علمی و آموزشی، روشهای آموزش، و استفاده از فناوریهای اطلاعات، بخش مهمی از فرایند جهانی شدن است. تخته کلاس، گچ و حتی نیمکت، دیگر از مدارس جمع می‌شوند. بچه‌های کلاسهای اول و دوم در بسیاری از مدارس، می‌توانند روی زمین بنشینند؛ رسوم و آیین‌های نشستن و ایستادن، غذا خوردن و غیره که با جهانی شدن توسعه پیدا می‌کنند، باعث گسترش فرایندهای جهانی در مدارس شده‌اند. بحث تعامل بین دانش‌آموز، معلم، ساخت اجتماعی در مدرسه و معماری فضاهای مدرسه، به شدت تحت تأثیر فرایندهای جهانی شدن است. از این رو، هر قدر جلوتر می‌رویم، دبستان آینده ما نه تنها مادر محور و کودک محور می‌شود، بلکه تحت تأثیر فرایندهای جهانی شدن قرار می‌گیرد و خود را با فرایند جهانی شدن هم‌سو می‌کند.

- دبستانی که ارزش‌های بیشتری را بازگو کند لزوماً ادامه پیدا نمی‌کند.
- دبستان آینده فرقی با دبیرستان آینده ندارد، بیشتر نهادزدایی شده و به سوی فردگرایی می‌رود.
- استفاده از فناوری و گسترش فرایندهای جهانی، حتی در معماری و فضا مدرسه، همسو با مدارس اروپایی رشد می‌کند.